

## خدای ما و خدای عهد عتیق

### الف) خدای عهد عتیق

#### خدای کشتی گیر ضعیف

در کتاب عهد عتیق<sup>۱</sup> در سفر پیدایش<sup>۲</sup> باب ۳۲ از عبارت ۲۴ تا ۳۰ داستان کشتی گرفتن خدا با یعقوب آمده است: (۲۴) و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می گرفت. (۲۵) و چون او دید که بر وی غلبه نمی یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد، و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. (۲۶) پس (آن مرد به یعقوب) گفت: «مرا رها کن زیرا که فجر می شکافد». (یعقوب) گفت: «تا مرا برکت ندهی، تو را رها نکنم». (۲۷) (آن مرد) به وی گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «یعقوب». (۲۸) گفت: «از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی». (۲۹) و یعقوب از او سؤال کرده، گفت: «مرا از نام خود آگاه ساز». گفت: «چرا اسم مرا می پرسی؟» و او را در آن جا برکت داد. (۳۰) و یعقوب آن مکان را «فِئوئیل» نامیده، (گفت) «زیرا خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد».<sup>۳</sup>

#### خدایی که دروغ می گوید

همچنین در سفر پیدایش؛ باب سوم؛ عبارات ۱ تا ۷ آمده است:

(۱) و ما از همه ی حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه ی درختان باغ نخورید». (۲) زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می خوریم». (۳) لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفته از آن مخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید». (۴) مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد». (۵) بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود». (۶) و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو است و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر (و) دانش افزا (است) پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. (۷) آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند پس برگ های انجیر به هم دوخته سترها برای خویشان ساختند. یعنی خدا دروغ گفته (العیاذ بالله!) که وقتی از میوه درخت وسط باغ بخورند خواهند مرد بلکه خدای تورات نمی خواسته که آدم و حوا چون خود او عارف نیک و بد شوند ولی این دروغ فاش شد.

#### خدایی که همانند یک انسان است

در ادامه مطالب قبل آمده است:

(۸) و آواز خداوند را شنید که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می خرامید و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند. (۹) خداوند آدم را ندا در داد و گفت: «کجا هستی؟» (۱۰) گفت: «چون آواز تو را در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم». و در مطالب دیگری می خوانیم: و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیال های دل وی دائماً محض شرارت است. و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت. " (سفر پیدایش؛ باب ششم؛ عبارات ۵ و ۶) و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می کردند ملاحظه نماید. (سفر پیدایش؛ باب یازدهم؛ عبارت ۵) و خداوند در بلوطستان ممّری بر وی ظاهر شد و او در گرمای روز به در خیمه نشسته بود. ناگاه چشمان خود را بلند کرده دید که اینک سه مرد در مقابل او ایستاده اند و چون ایشان را دید از در خیمه به استقبال ایشان شتافت و رو بر زمین نهاد و گفت ای مولای من اکنون اگر منظور نظر تو شدم از نزد بنده ی خود مگذر اندک آبی بیاورند تا پای خود را شسته در زیر درخت بیارامید و لقمه نانی بیاورم تا دل های خود را تقویت دهید. (مراد از کسی که خدا بر او ظاهر شد حضرت ابراهیم علیه السلام است - سفر پیدایش؛ باب هجدهم؛ عبارات ۱ تا ۵)

در همان شب خداوند بر وی ظاهر شده گفت: «من خدای پدرت ابراهیم هستم ترسان مباش زیرا که من با تو هستم و تو را برکت می‌دهم». (مراد حضرت اسحاق علیه‌السلام است - سفر پیدایش؛ باب بیست و ششم؛ عبارت ۳۴)

**آنچه از مطالب ذکر شده استفاده می‌شود:**

۱ - خدا در باغ می‌خرامید. (با ناز حرکت می‌کرد)

۲ - خدا نمی‌داند آدم در کجا مخفی گردیده است.

۳ - خدا پشیمان می‌شود.

۴ - خدا محزون می‌گردد.

۵ - خدا برای دیدن برج نزول می‌کند.

۶ - خدا بر ابراهیم علیه‌السلام در بلوطستان ظاهر می‌شود.

۷ - خدا پاهای گرد آلود دارد.

۸ - خدا نیازمند به شستن پا است.

۹ - خدا نیازمند به خوردن لقمه نان است.

## **(ب) خدای ما**

خدایی که ما قبول داریم و می‌پرستیم به دو خدای عقل و قلب تقسیم می‌شود.

### **۱- خدای عقل**

خدای عقل ما بر اساس آموزه‌های دینی خدایی قدرتمند و دانا و حکیم و عالم و مهربان و... است. خدایی که تمام خوبی‌ها را به صورت لایتناهی دارد و کمیت و کیفیت صفات او قابل احصاء نیست. این خدا هم بیناست، هم شنواست، هم به سر درون ما احاطه دارد.

### **۲- خدای قلب (باور)**

اما با وجود تمام این صفات، ما از حضور این خدا شرم نمی‌کنیم و در محضرش گناهای را مرتکب می‌شویم که آن عمل را در برابر هیچ‌یک از انسان‌ها که مخلوق او هستند مرتکب نمی‌شویم.

از این‌جا معلوم می‌شود که خدایی که ما در باور قلبی خود قبول داریم؛ به مراتب از خدایی که «عهد عتیق» معرفی می‌کند ضعیف‌تر و زمینی‌تر است.

شاید به همین دلیل است که در آیه ۱۴ سوره حجرات در باره ایمان آوردن برخی از اعراب می‌فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!

و یا در آیه ۱۳۶ سوره نساء خطاب به مؤمنین می‌فرماید که دوباره ایمان بیاورند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید.

## چرا حضور خدا را باور نداریم

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در این باره فرموده‌اند:

قرآن کریم، گاهی درباره پندارگرایان غافل می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي - مگر او نمی‌داند که خدا می‌بیند؟» (علق/۱۴)؛ اگر کسی بداند که خدا او را می‌بیند و در مشهد خدا کار می‌کند هرگز دستش به تباهی و زبانش به بدگویی آلوده نمی‌شود.<sup>۴</sup> گاهی می‌فرماید: «أَيُّحَسِبُ أَنْ لَنْ يَرَهُ أَحَدٌ - آیا می‌پندارد که کسی او را نمی‌بیند؟» (بلد/۷) خدا شاهد است و شما در محضر و مشهد خدایید.

گاهی می‌فرماید: «أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَنَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ - آیا می‌پندارند که ما کارهای پنهان و نجوای آن‌ها را نمی‌دانیم؟» (زخرف/۸۰)

این‌ها ناظر به بُعد علمی است؛ یعنی انسان غافل فکر می‌کند که کسی او را نمی‌بیند و او تنهاست و چون تنهاست، رهاست. گاهی می‌پندارد بر فرض، کسی او را ببیند قادر نیست جلو او را بگیرد و خود را در مشهدِ قدیر نمی‌بیند؛ یعنی می‌پندارد که خدا بر او توانایی ندارد.

در این زمینه، ذات اقدس اله آیات فراوانی نازل کرده، می‌فرماید: «أَيُّحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ - آیا او می‌پندارد کسی نمی‌تواند بر او دست یابد؟» (بلد/۵)

آیا انسان می‌پندارد خدا قدرت ندارد تا همه نعمت‌های او را به نعمت و حیات او را به ممات و سلامت او را به بیماری مبدل کند؟ گاهی می‌فرماید: «أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ - آیا انسان می‌پندارد که با مرگ نابود می‌شود و ما استخوان‌های پوسیده‌ی او را دوباره زنده نمی‌کنیم؟» (قیامت/۳)

برخی چنین می‌پندارند که با مرگ نابود می‌شوند و خداوند بر احیای مجدد آن‌ها قدرت ندارد و برخی می‌پندارند که بعد از مرگ، حساب و کتابی نیست و کسی بر حسابرسی اعمال آن‌ها قدرت ندارد و به همین جهت، زبان‌شان دراز و دست‌شان به گناه، آلوده است.

گاهی انسان، جاه و قدرت خود را عامل موفقیت خود می‌پندارد.

از این رو ذات اقدس خداوند می‌فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ - آیا کافران می‌پندارند که سابق و پیشگامند و ما به آن‌ها دسترسی نداریم؛ قضا و قدر ما آنها را رها کرده است و آنها از قلمرو قدرت ما بیرونند؟ این، حکم و داوری بدی است.» (عنکبوت/۴)

گاهی نیز می‌پندارند قدرت‌های مالی، مشکل آن‌ها را حل می‌کند: «يَحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ - آیا می‌پندارد که مال او، او را جاوید می‌کند.» (همزه/۳)

چنان‌که در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ - پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آن‌ها که انتظار مرگ تو را می‌کشند)، آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟!» (انبیاء/۳۴) در نظام آفرینش، دنیا جای خلود و جاودانگی نیست و هیچ کس در آن، جاوید نمی‌ماند؛ زیرا دنیا نشئه حرکت است و حرکت باید به مقصد برسد و با دوام، سازگار نیست و اگر موجودی دائماً در حرکت باشد، «عبث» می‌شود. معنای دوام حرکت این است که هدفی در کار نیست. از این رو حرکت حتماً باید منقطع شود و به «دارالقرار» برسد.

ذات اقدس خداوند در این مورد می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ - آیا فکر کرده‌اید نظام آفرینش، یاهو و بیهوده است و این نظام، هدفی نداشته و شما معادی ندارید؟» (مؤمنون/۱۱۵)

گاهی انسان خود را در مشهدِ علیمِ قدیر حکیم می‌بیند و هیچ یک از بحث‌های گذشته درباره او نیست اما خود را «مُحِقِّ» می‌پندارد؛ با این که در برابر وحی ایستاده و هم فکرش تیره و هم کارش تاریک است، می‌گوید: «حق با ماست».

در این زمینه، قرآن کریم می‌فرماید: «وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ - آنان می‌پندارند که هدایت یافته‌اند در حالی که به بیراهه می‌روند.» (اعراف/۳۰ و زخرف/۳۷) «وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِنْعًا - فکر می‌کنند که کار خوب می‌کنند؛ در حالی که به بدی مبتلایند.» (کهف/۱۰۴)<sup>۵</sup>

## خدا را پست‌ترین بیننده حساب نکنیم

امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود:

يَا إِسْحَاقُ خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَ إِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ

ای اسحاق! طوری از خدا بترس که گویا او را می‌بینی، هر چند تو او را نمی‌بینی ولی او تو را می‌بیند. و اگر معتقد باشی که او تو را نمی‌بیند بی‌شک، به او کفر ورزیده‌ای و اگر بدانی که او تو را می‌بیند و آن‌گاه در حضور او معصیت کنی بی‌تردید او را از پست‌ترین بینندگان قرار داده‌ای».<sup>۶</sup>

## هر چه می‌خواهی گناه کن

رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ وَقَالَ

شخصی نزد امام سجاد علیه‌السلام رسید و عرض کرد:

أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَ لَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَعِظْنِي بِمَوْعِظَةٍ

من مردی گنهکارم و صبر نمی‌توانم کرد از معصیت و گناه پس پند ده مرا به موعظه‌ای.

قَالَ ع افْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ

حضرت فرمود: پنج کار بکن و هر چه می‌خواهی گناه کن.

فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ

اول این که مخور روزی خدا را و هر چه می‌خواهی گناه کن.

وَ الثَّانِي اخْرُجْ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ

دوم طلب کن موضعی که خدا تو را نبیند و هر چه می‌خواهی گناه کن.

وَ الثَّالِثُ اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ

سوم از ملک خدا بیرون رو و هر چه می‌خواهی گناه کن.

وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ

چهارم چون ملک‌الموت بیاید که روح تو را قبض کند پس دفع کن او را از خود و هر چه می‌خواهی گناه کن.

وَ الْخَامِسُ إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ

پنجم چون خواست مالک دوزخ تو را داخل آن کند، تو داخل مشو در دوزخ و هر چه می‌خواهی گناه کن.<sup>۷</sup>

۱. عهد عتیق یا عهد قدیم کتاب مقدس یهودیان است که مسیحیان نیز آن را پذیرفته و به عنوان بخش اول از دو بخش کتاب مقدس قرار داده‌اند.

(برخی از مسیحیان تلاش می‌کنند نسبت به مندرجات عهد عتیق رویه‌ای انکار آمیز را پیش گیرند در حالی که در انجیل از قول حضرت مسیح آمده است: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم؛ نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام کوچک‌تر را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد» - انجیل متی؛ باب ۵؛ عبارات ۱۷ تا ۲۰)

عهد عتیق نامی است که مسیحیان در مقابل عهد جدید به این کتاب داده‌اند؛ اما یهودیان به کتاب مقدس خود تنخ می‌گویند که شامل تورات (پنج کتاب اول تنخ) به علاوه‌ی کتاب‌های پیامبران است.

نسخه‌های کنونی تنخ از ۳۹ کتاب تشکیل شده‌اند؛ ترتیب این کتاب‌ها در نسخه‌های یهودی و مسیحی با هم تفاوت دارد؛ مسیحیان علاوه بر این، ۷ کتاب دیگر را هم در زمره کتاب‌های عهد عتیق وارد کرده بودند اما یهودیان آن کتب را اپوکریفا می‌نامیدند و نامعتبر می‌دانستند. مارتین لوتر رهبر نهضت پروتستان در الهامی بودن این کتاب‌ها تردید کرد و آن‌ها را از عهد عتیق خارج کرد، اما فرقه‌های کاتولیک و ارتدوکس همچنان این کتب را معتبر می‌دانند و همراه با عهد عتیق به چاپ می‌رسانند.

اصطلاح عهد عتیق از نظر مسیحیان، ناظر به پیمانی است که خدا با پیامبران پیش از عیسی بسته بود. در این پیمان نجات بشر (یا مرتبه‌ای از آن) با وعده و وعید، قانون و شریعت به دست می‌آید، در حالی که در عهد جدید نجات از طریق محبت حاصل می‌شود.

می‌دانیم که عهد عتیق، در یک زمان معین، و توسط شخصی معین تنظیم نیافته بلکه، مجموعه‌ی اسفار آن توسط اشخاص گوناگون، در دوران‌های گوناگون نگارش شده است. نخستین سفر از این اسفار را سفر عاموس (Amos) و آخرین آن‌ها را سفر دانیال (Daniel) دانسته‌اند. سفر نخستین چنان‌که گفته‌اند در سال ۷۵۰ پیش از میلاد و سفر آخرین در قرن دوم پیش از میلاد نوشته شده است.

۲. تورات مشتمل بر پنج کتاب است: ۱- سفر پیدایش ۲- سفر خروج ۳- سفر لاویان ۴- سفر اعداد ۵- سفر تثنیه

۳. البته برخی از یهودیان پاسخ داده‌اند که یعقوب با فرشته کشتی گرفته است و منظور از کلمه «الوهیم» در اینجا فرشته بوده اما در جای جای تورات از کلمه الوهیم به عنوان خدا یاد شده است. ضمن آن‌که برخی از لغت‌شناسان یهودی اسرائیل را به معنی «کسی که با خدا مجاهده می‌کند» ترجمه نموده‌اند.

مسیحیان نیز برای این مطلب توجیهاتی دارند.

۴. همه تعلیمات قرآن بر اساس تشویق به بهشت و ترهیب از دوزخ نیست، بلکه بخش قابل توجهی از آن، معرفت‌های عارفانه و حکیمانه است و ما را به حیای از خدا وامی‌دارد، مانند این که می‌پرسد: «آیا انسان نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟» بنابراین، اگر جهنم نبود، باز هم جا داشت که انسان گناه نکند، چنان‌که هیچ انسان باحیایی در کنار سفره مهماندار و دوست خود آشکارا در برابر او به مخالفت بر نمی‌خیزد.

۵. مراحل اخلاق در قرآن صفحه ۵۸

۶. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۶۸

۷. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۳۰